

چشم‌اندازی بر درگیری‌های قومی در پاکستان؛ مطالعه‌ی موردی شهر کراچی

محمد صادق کوشکی^۱ - سید محمود حسینی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۵

چکیده

کشور پاکستان به عنوان یکی از کشورهای مهم جهان اسلام، همواره پس از استقلال با بی‌ثباتی‌های داخلی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رو به رو بوده است. در واقع یکی از این عوامل شتاب‌دهنده‌ی بی‌ثباتی، برآمده از درگیری‌های قومی در این کشور است. در این میان، شهر کراچی به عنوان قطب اقتصادی و صنعتی پاکستان بیش از پیش درگیر بروز منازعات شدید قومی و مطالبات جدایی‌طلبانه بوده است. پرسش اصلی این است که ریشه‌ها، ماهیت و علل منازعات قومی در کراچی چیست؟ این مقاله تلاش دارد با نگاهی گذرا بر عوامل بی‌ثبات‌کننده‌ی فضای داخلی پاکستان، با تأکید بر چند بعدی بودن ماهیت درگیری‌های قومی، علل و زمینه‌های این مسأله را در دو بعد داخلی و خارجی مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: پاکستان، بی‌ثباتی داخلی، درگیری‌های قومی، کراچی، ماهیت و علل.

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران m.s.koushki@ut.ac.ir

۲. کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران mhossini92@gmail.com

مقدمه

گروه قومی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد؛ گروهی با سنت فرهنگی مشترک و احساس هویتی که آن را به عنوان یک گروه فرعی از یک جامعه بزرگ‌تر مشخص می‌کند. اعضای هر گروه قومی از لحاظ ویژگی‌های خاص فرهنگی از سایر اعضای جامعه خود متمایز هستند (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۱). در جهان معاصر، ناهمگونی قومی در هر کشور یک پدیده‌ی معمولی تلقی می‌شود. تمام کشورها با قومیت‌های متعدد با مشکل سازش با گروه‌های مختلف قومی رو به رو هستند و زمانی که این گروه‌های قومی به شدت به ایدئولوژی و فلسفه خود وفادار هستند، موضوع حادث‌تر می‌شود. در جوامع چند پاره‌ی قومی، اعضای هر گروه قومی معمولاً مایلند در چرخه‌های اجتماعی مجزا زندگی کنند، به دنبال قهرمانان خاص اجتماع خود هستند و قهرمانانی را که برای گروه‌شان فداکاری کرده‌اند را تحسین کنند. هر گروه قومی چارچوب و اسطوره‌های جمعی مستقل و متمایز خود را درباره‌ی روابط قومی داراست که این عناصر در هنگام بروز بحران متمایزتر و برجسته‌تر خواهند شد (کریمی، ۱۳۸۸: ۴۶). در واقع، تنوع قومی به منزله‌ی وجهی از شکاف اجتماعی - تاریخی جوامع، آثار عمیق و بی‌شماری به صورت‌بندی نیروهای اجتماعی، سیاسی و پوشش‌های آن بر جهان می‌نهد (همان: ۴۴). ادامه‌ی نزاع بین این گروه‌ها نه تنها باعث بحران امنیت ملی می‌شود بلکه تهدیدی دائمی برای شکوفایی ملی و پیشرفت یک کشور به حساب می‌آید. در این میان پاکستان به عنوان یک کشور چند قومیتی دارای مشکلات زیادی است که ستون‌های بی‌ثباتی داخلی در این کشور را از دید تحلیل‌گران تشکیل می‌دهد:

- قوم‌گرایی؛
- گروه‌گرایی؛
- بنیادگرایی در برابر عرف‌گرایی؛

● اقتصاد نابسامان؛

● و توزیع نادرست قدرت در جامعه از جمله ی این موارد است. (دهشیار، ۱۳۸۶: ۱۲)

در این میان، شهر کراچی پایتخت اقتصادی پاکستان و نیز مرکز ایالت سند، بعد از پنجاب هم از نظر مساحت و هم از نظر تعداد جمعیت، بزرگ‌ترین ایالت پاکستان به‌شمار می‌رود. هم‌چنین کراچی یکی از ده شهر بزرگ تجاری در جنوب آسیاست که همواره دست خوش بحران و بی‌ثباتی به واسطه ی منازعات قومی بوده است. (پیشوایی، ۱۳۷۴: ۱۹-۱۸) این پژوهش در واقع تلاشی در جهت کشف ماهیت و منشاء درگیری میان گروه‌های قومی در شهر کراچی است. این مقاله تلاش دارد تا ضمن واکاوی مفهوم قومیت و درگیری‌های قومی، به ماهیت، علل و زمینه‌های درگیری‌های قومی در شهر کراچی در دو بعد داخلی و خارجی بپردازد.

الف- چارچوب نظری؛ قومیت و درگیری‌های قومی

اصطلاح قوم‌گرایی را در آغاز ویلیام سامنر، جامعه‌شناس آمریکایی وارد علوم اجتماعی کرد. او در کتاب رفتارهای سنتی توده خود در سال ۱۹۰۶م. قوم‌گرایی را چنین تعریف می‌کند؛ ارزش‌ها و موازین فرهنگ خود را محور قضاوت دیگران قرار دادن. در این تعریف، این منظور نیز نهفته بود که فرهنگ خود را برتر از همه فرهنگ‌های دیگر دانستن (ازغندی و صابری، ۱۳۸۶: ۹). از اصطلاح قوم‌گرایی دو مفهوم منبث می‌شود؛ گروه قومی و قومیت. واژه ی گروه قومی^۱ و قومیت^۲ اغلب به‌جای یک دیگر استفاده می‌شود اما تفاوت‌های ظریفی بین این دو مفهوم وجود دارد. یک گروه قومی این‌گونه تعریف می‌شود؛ جامعه‌ای که در میان جامعه‌ای بزرگ‌تر که دارای تبار، گذشته و تاریخ مشترک هستند و بر یک یا دو سببل به عنوان نشانه ی وحدت خود تمرکز می‌کنند (Smith, 1986: 16).

1. Ethnic group
2. Ethnicity

آنتونی دی اسمیت^۱ از واژه ی قومیت برای یک گروه قومی استفاده می‌کند و برای آن شش ویژگی بیان می‌کند. این ویژگی‌ها شامل ارزش‌های خاص مشترک، افسانه‌ای درباره ی تبار مشترک، یک عنصر یا اجزایی بیشتر از یک فرهنگ مشترک - که شامل مذهب، زبان و آیین است - و به یک سرزمین خاصی تعلق دارد و گذشته ی تاریخی مشترک که حس هم بستگی را برای یک گروه قومی ایجاد می‌کند، است (Ibid: 21).

بر طبق گفته‌های وبر قومیت به احساسات گروه قومی مربوط است که آگاهانه به‌خاطر انسجام گروه توسط اعضای گروه توسعه می‌یابد. در واقع، قومیت عبارت است از احساس وفاداری به مردم، گروه‌های فرهنگی یا سرزمینی خاص. این اصطلاح پیچیده‌ای است زیرا هر دو لحن نژادی و فرهنگی را در خود دارد (هیوود، ۱۳۹۱: ۲۴۷). رکس هم‌چنین نشان می‌دهد که زبان، مذهب، سرزمین، فرهنگ و سنت‌های مشترک توسط جامعه‌ای از مردم استفاده می‌شود تا خود را به عنوان یک گروه قومی بشناساند، درحالی که قومیت موجودیت فیزیکی ندارد و تنها یک احساس اجتماعی است که این احساس، حس یگانگی در یک گروه اجتماعی را ایجاد می‌کند (Rex, 1996: 88).

از بحث‌های طرح شده چنین نتیجه گرفته می‌شود؛ آنچه به یک گروه قومی و همبستگی قومی مربوط است، از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر متفاوت است و اجماع بر سر روی کرد سیاسی مشخص، در این مورد امکان‌پذیر نیست. به هر حال پرسشی که در این میان پیش می‌آید، این است که در واقع، درگیری قومی چیست؟ و چگونه به وجود می‌آید؟ این مفهوم معمولاً حکایت از یک درگیری داخلی دارد که در آن گروه‌هایی که اساس قومی دارند با یک دیگر وارد منازعه می‌شوند. این واژه ابعاد وسیعی از حوزه ی سیاسی و اجتماعی را در برمی‌گیرد. دو نوع درگیری قومی قابل شناسایی است: یکی، درگیری میان گروه‌های قومی و یا جنگ‌های داخلی قومی. این‌گونه منازعات ممکن

1. Anthony D.Smith

است بر سر موضوعات مهمی مثل مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، قلمرویی و مسائل زبانی باشد؛ دومین شکل، درگیری‌ها میان گروه‌های قومی با حکومت است که بستر کاهش مشروعیت و اقتدار حکومت را فراهم می‌آورد. در این زمینه پل براس^۱ و دونالد ال هوویتز^۲ گسترش کشمکش‌های قومی را نتیجه‌ی سیاست‌های دولت می‌دانند. عوامل زیادی به این وضعیت درگیری‌ها کمک می‌کند که این عوامل شامل: توزیع ناعادلانه‌ی منابع و منافع اجتماعی پیرامون نسبت به مرکز، تسلط یک گروه قومی بر سایر اقوام و هم‌چنین بر سر نابرابری قدرت و نفوذ مناطق قومی نسبت به قدرت مرکزی است (Brass, 1991: 204-207).

در حقیقت، این عوامل بستر ایجاد بحران‌ها و جنگ‌های داخلی برآمده از منازعات قومی در یک کشور هستند. تاریخ مملو از منازعات گروهی مداوم و متعدد است. منازعات قومی را هم‌چنین می‌توان بر حسب شدت و سختی آن طبقه‌بندی کرد. براساس این عامل کریزبرگ^۳ منازعات قومی را بر حسب ابعاد مهارشدنی و مهارنشده‌ی طبقه‌بندی می‌کند. در قطب مهارنشده‌ی، منازعاتی وجود دارد که طرف‌های درگیر حاضر به صلح کردن و آشتی نیستند و بدین ترتیب دایره‌ی بسته‌ی خشونت تداوم می‌یابد. در قطب مهارشدنی، طرف‌های درگیر شیوه‌های نهادینه شده و قابل پذیرشی را برای رویارویی بر می‌گزینند و از مذاکره معمول و مرسوم برای حل و فصل مناقشه و پرهیز از خشونت استفاده می‌کنند (داودی، ۱۳۹۱: ۱۴۳).

با این تفاسیر باید این نکته را اشاره کرد که منازعات قومی نه پدیده‌ی طبیعی و ساده بلکه جزو پدیده‌های ساختگی و نتیجه‌ی انتخاب عامدانه‌ی افراد یا رهبران و پیروان آنانند (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۰۰). جدا از این مسائل اکثر پژوهش‌گران مطالعات قومی اهمیت عنصر خارجی را در کشمکش‌های قومی نادیده می‌گیرند و یا به آن کمتر توجه داشته‌اند.

1- Paul Brass

2- Donald L. Howitz

3- Kriessberg

در واقع دخالت و امیال عناصر خارجی (کشورهای قدرتمند) نیز باعث مداخله‌ی سیاسی و نظامی خارجی در این کشمکش‌ها می‌شود که ابعاد بحران را برای کشورهای درگیر، پیچیده‌تر می‌کند (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۶۵-۱۶۴).

ب- مثلث بی‌ثباتی داخلی در پاکستان

کشور پاکستان همواره با مشکلات عظیم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قومی، فرقه‌ای و ... در طول سال‌های گذشته روبه‌رو بوده است که در ادامه به شاخص‌ترین این چالش‌ها، که مثلث تهدیدی را برای ثبات و امنیت پاکستان به همراه داشته است، پرداخته می‌شود.

۱- بحران مشروعیت

مشروعیت هر نظام نه صرفاً به قانونیت دولت از نظر حقوقی بلکه به پذیرش اجتماعی آن از جانب اتباع مربوط می‌شود. بر این اساس اگر زمینه‌های پذیرش اجتماعی در نظامی وجود نداشته باشد، این کشور درگیر بحران مشروعیت خواهد شد (بشیریه، ۱۳۸۶: ۴۲). ریشه‌ی اصلی بحران سیاسی در کشور پاکستان به بحران مشروعیت بر می‌گردد. از نظر اولدنبرگ^۱ در پاکستان دو عامل اصلی باعث ایجاد بحران مشروعیت در این کشور شده است: نخست، فقدان تعهد دموکراتیک به حکومت اکثریت و دوم، عدم‌پذیرش نیاز مبرم به برگزاری انتخابات آزاد و سالم و ایجاد یک نظام فدرالی مبنی بر عدالت و احترام (موسوسی جسنی، ۱۳۹۰: ۲۱۱).

بر اساس قانون اساسی سال ۱۹۷۲ م. و همچنین قبل از آن، مشروعیت نظام سیاسی پاکستان بر دو پایه بنیان نهاده شده است: اسلام و جمهوریت. اسلام، فلسفه اصلی موجودیت پاکستان را تشکیل می‌دهد زیرا انگیزه‌ی تشکیل این کشور اسلامی تنها عاملی

1- Oldenburg

بود که رهبران سیاسی و مذهبی این کشور را در کنار هم قرار داد و به استقلال از هند و اداری کرد.

بنیان‌گذاران پاکستان برای تحقق نظام سیاسی اسلامی در این کشور راهکار جمهوریت را در پیش گرفتند. از همان زمان، دموکراسی به عنوان ساختار قانونی کشور به تصویب رسید اما با وجود قرار گرفتن اسلام و جمهوریت به عنوان زیربنای نظام سیاسی کشور، دولت‌های حاکم هرگز نتوانستند در ارایه سازوکارهای تحقق این دو اصل زیربنایی موفقیتی به دست آورند. ناکامی دولت‌ها بیشتر از سهل‌انگاری آن‌ها و نیز وجود احزاب حاکم که همگی لیبرال و دموکرات بودند، ناشی می‌شد. احزاب فعال در این کشور به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: احزاب سیاسی و احزاب اسلامی. این دو گروه در واقع نماینده دو گرایش مختلف هستند، گرایش اسلام خواهی و گرایش جمهوری خواهی. قدرت سیاسی تاکنون در انحصار جمهوری خواهان بوده است که میانه‌ی خوبی با اسلامی کردن کشور ندارد. احزاب سیاسی جمهوری خواه در واقع هیچ‌گاه نخواسته‌اند، نظام سیاسی پاکستان یک نظام اسلامی تلقی شود. به گفته‌ی خورشید احمد ندیم، حزب مسلم لیگ (قدرت مندترین حزب جمهوری خواه) نه تنها برای دینی ساختن کشور تلاش نکرده بلکه برعکس کوشیده است، نظام را به نظامی سکولار و غیردینی تغییر دهد. مسلم لیگ از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۱م. قدرت را در این کشور در اختیار داشت اما هیچ‌گاه درصدد تأمین مشروعیت دینی برنیامد. پس از سال ۱۹۷۱م. که حزب مردم به رهبری ذوالفقار علی بوتو، پدر بی‌نظیر بوتو جایگزین مسلم لیگ شد، روند اسلام زدایی سرعت بیشتری پیدا کرد.

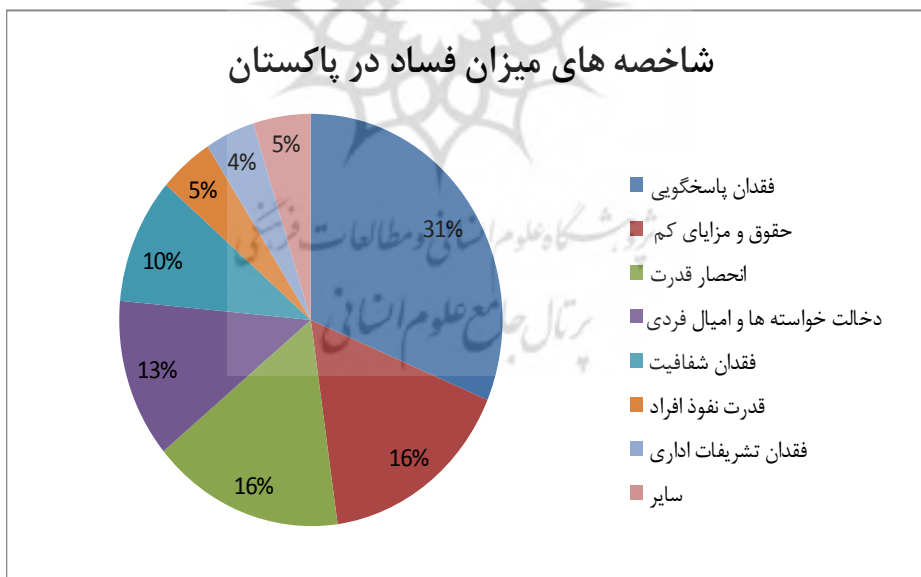
بوتو فردی انقلابی و دارای گرایش‌های آرمان‌گرایانه‌ی سوسیالیستی بود. بوتو در واقع تلاش می‌کرد تا مشروعیت دینی دولت را در پرتو تفسیرهای سوسیالیستی از دین، تأمین کند اما این‌گونه تفسیرها مورد قبول رهبران مذهبی آن کشور قرار نگرفت و اسلام‌گرایان با وارد کردن اتهام ارتداد به بوتو و ضد دین خواندن دولت او علیه او بسیج

شدند و دولت وی را سرنگون کردند. در این دوران فقط در میان سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۷۷ م. دولت نظامی ضیاءالحق کوشید، گام‌هایی در جهت اسلامی کردن کشور بردارد. این سیاست دولت، حزب جماعت اسلامی را به دولت نزدیک کرد اما مشکل عمده این بود که دولت نظامی ضیاء پایه‌ی دیگر مشروعیت یعنی جمهوریت را کاملاً به فراموشی سپرد. در دهه ۱۹۹۰ م. نیز قدرت دوباره بین دو حزب غیر مذهبی مسلم لیگ و مردم دست به دست شد. جدا از این مسائل می‌توان دلایل عمده در ظهور رژیم اقتدارگرا در پاکستان - که پایه‌ی بحران مشروعیت را فراهم می‌آورد- را شامل موارد زیر دانست: ۱- در پاکستان جمهوریت و دموکراسی مورد توجه دولت‌ها قرار نگرفته است. گرچه دولت‌های غیرنظامی در این کشور همیشه از طریق انتخابات به قدرت رسیده‌اند اما این دولت‌ها پس از کسب قدرت، اصول و ارزش‌های دموکراسی را نادیده گرفتند و به تدریج به سمت اقتدارگرایی تمایل پیدا کردند؛ ۲- علاوه بر آن در پاکستان مشکل اساسی وجود رژیم اقتدارگرا، ناشی از احزاب سیاسی در این کشور است. احزاب سیاسی عمده‌ی پاکستان تنها بر مبنای ارزش‌های دموکراسی پایه‌گذاری شده‌اند و ماهیت آن‌ها به گونه‌ای است که قادر به جذب و هضم ارزش‌های اسلامی در درون خود نیستند، که این عامل در گذشته و حال، دولت‌ها را با بحران مشروعیت روبه‌رو کرده است (عارفی، ۱۳۸۰: ۲۶۵-۲۶۳)؛ ۳- جدا از این مسائل ارتش در این کشور نقش مهمی در تشکیلات دولتی دارد، به طوری که ارتش در سه دوره‌ی متمایز از این نقش مرکزی به نفع خود بهره‌برداری کرده است. در طول نخستین دهه‌ی جنگ سرد، در زمان جهاد در افغانستان و در سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر، ارتش از قدرت خود برای نفوذ هر چه بیشتر در پاکستان استفاده برد. (موسوی جشنی، ۱۳۹۰: ۲۱۱). علاوه بر آن، دخالت ارتش در سیاست، فضای مناسب برای رشد بنیادگرایی را در این کشور پدید آورد و میدان را برای نیروهای مدنی بسیار تنگ کرده است. تقویت جایگاه بنیادگرایان از آن رو که بر ژرفای گسل‌های موجود در کشور می‌افزاید و امنیت را به گونه‌ی فزاینده با

چالش روبه رو می‌کند، مداخله ارتش را الزامی می‌سازد. وجود این تناقض در زندگی پاکستان، سبب نهادینه شدن بی‌ثباتی و لرزش پایه‌های دموکراسی شده است (دهشیار، ۱۳۸۶: ۷).

۲- مشکلات اقتصادی و اجتماعی

پاکستان جزو شش کشور پر جمعیت دنیا و دومین کشور دارنده ی جمعیت مسلمان بعد از اندونزی است. طبق آمار تخمین سال ۲۰۰۹م. پاکستان با جمعیتی حدود ۱۷۶ میلیون نفر، هشتمین کشور پر جمعیت از نظر نرخ رشد جمعیت است (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۲۵). هم‌چنین، نزدیک به ۲۴ درصد از جمعیت ۱۷۶ میلیون نفری پاکستان، زیر خط فقر زندگی می‌کنند (Javaid, 2009: 24).



منبع: (Javaid, 2010: 124-126)

براساس تخمین صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۵ م. کشور پاکستان در حدود ۴۰ میلیارد دلار بدهی خارجی به نهادهای بین‌المللی دارد. بر طبق گزارش‌های سایت market watch اخیراً گروه توسعه‌ی تحقیقاتی اوراسیا تحقیقی در مورد ثبات اقتصادی و سیاسی کشورهای واقع در قاره‌ی آسیا و اروپا انجام داده است که بر طبق این پژوهش، کشور پاکستان به دلیل شرایط نابسامان و کسب رتبه ۴۶ بی‌ثبات‌ترین اقتصاد جهان معرفی شده است (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۲۵). علاوه بر آن بر اساس شاخ، میزان فساد اقتصادی^۱ این کشور در سال ۲۰۰۹ م. در رتبه‌ی ۱۸۰ جهان قرار دارد که این مسأله حاکی از عدم شفافیت در حوزه‌های اقتصادی در این کشور است که بی‌اعتمادی سیاسی را به جامعه انتقال می‌دهد. به هر حال این میزان فساد در این کشور را هم‌چنین می‌توان براساس دلایل نمودار زیر شاخص‌بندی کرد.

علاوه بر این مسائل، در این کشور نزدیک به ۲۰ میلیون کودک در شرایط مشغول به کار هستند، که اکثر موارد به شرایط بردگان شبیه است. نرخ بی‌سوادی در این کشور حدود ۶۸ درصد است و تنها ۳۰ درصد از بچه‌ها به مقطع راهنمایی وارد می‌شوند. این شرایط اقتصادی و اجتماعی نابسامان خود باعث بالا رفتن سطح انتظارات مردم شده و عدم تغییر شرایط جامعه، افراد را ناامید کرده و باعث پیوستن آن‌ها به گروه‌های مختلف مخاصم طلب شده است (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۲۵).

۳- اختلافات فرقه‌ای - قومی

مسلمانان پاکستان که اکثریت ۹۵ درصدی جمعیت آن را تشکیل می‌دهند، به دو گروه سنی و شیعه تقسیم می‌شوند. سنی‌ها با ۷۵ درصد و شیعیان با تقریباً ۲۰ درصد جمعیت به ترتیب به اولین و دومین گروه بزرگ مذهبی پاکستان محسوب می‌شوند و سایر مذاهب، از

1- Corruption Perception Index

جمله مسیحیت، آیین هند و سیک در میان کمتر از ۵ درصد ساکنان این سرزمین رواج دارد. هر یک از شاخه‌ها و گروه‌های مذهبی در پاکستان دارای فرق مختلفی هستند، علاوه بر آن، این فرقه‌های مذهبی هم‌چنین به لحاظ اعتقادی یکپارچه نیستند و هر یک در درون خود تقسیماتی دارند (عطایی و شهوند، ۱۳۹۱: ۸۷-۸۶).

سازمان‌های دینی، مذهبی و سیاسی فعال در پاکستان از لحاظ سازوکار وجودی، فاقد ساختار مناسب با اهداف خود هستند. از این رو توازن بین ساختارها و سیاست‌های آنان عمدتاً بر هم خورده است. در واقع ساختار زیرمجموعه‌های گروه‌های اسلامی پاکستان ساختار فرقه‌ای است که بر مبنای اعتقادات و باورهای خصمانه‌ی مذهبی استوار شده است.

در این کشور آموزه‌های رادیکالیسم در بستر ایدئولوژی حاکم بر اندیشه دینی اهل سنت شکل گرفته است و هماهنگی کامل میان آن‌ها وجود دارد، به‌طوری که پدیده‌ی رادیکالیسم طالبانیسم در پاکستان نیز از ترکیب ایدئولوژی‌های فرق مذهبی دیوبندی و وهابیت ایجاد شده است که از فرقه‌های اهل سنت محسوب می‌شوند. جدا از آن، سنت‌های قومی پشتون که با عنوان پشتو نوالی فرموله شده‌اند، با مکاتب سلفی و دیوبندی سازگار شده است. این گروه قومی همواره اندیشه‌ی تشکیل کشور پشتون از مناطق تحت تسلط پاکستان و افغانستان را دارند؛ چرا که معتقدند این میهن تاریخی در سال ۱۸۹۳ م. به وسیله‌ی خط دیورند، مرز میان هند بریتانیا و افغانستان را تقسیم کرده است و حال خواهان تشکیل مجدد آن هستند (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۲۶).

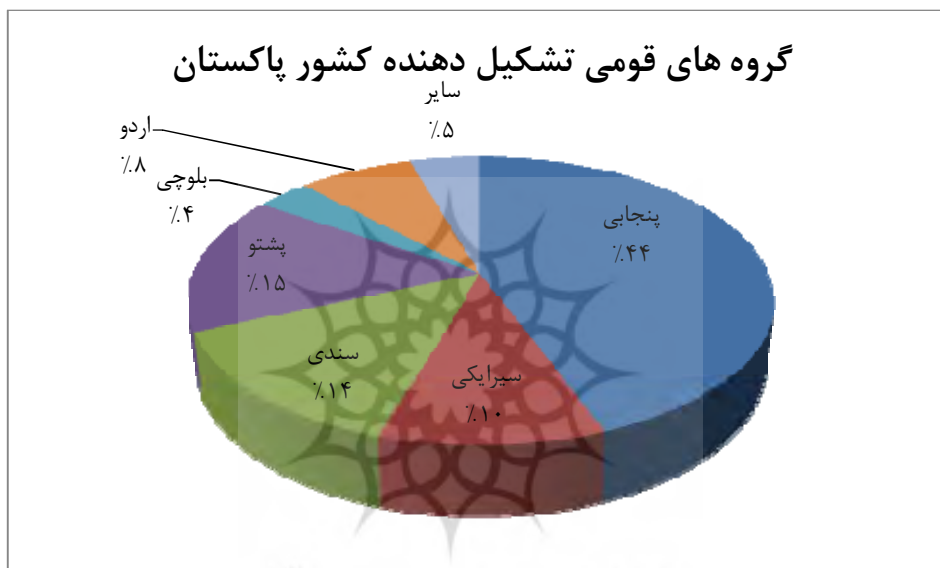
از نظر تقسیم‌بندی جغرافیایی، پاکستان از چهار ایالت و یک منطقه‌ی قبایلی تشکیل شده است. هر چهار ایالت و از جمله منطقه‌ی قبایلی به نوعی با هم در تعارض قومی هستند. پنجابی‌ها (ایالت پنجاب)، سندی‌ها (ایالت سند)، بلوچ‌ها (ایالت بلوچستان) و پشتون‌ها (ایالت سرحد و منطقه قبایلی) هیچ‌گاه نظر مساعدی نسبت به یک دیگر

نداشته‌اند. صحنه‌ی سیاسی پاکستان، صحنه رقابت دائمی میان این اقوام برای کسب قدرت بوده است. علاوه بر این تعارض‌های داخلی، مسأله‌ی کشمیر نیز برای پاکستان به عنوان یکی از چالش‌های عمده‌ی این کشور به حساب می‌آید (دهشیار و محمودی، ۱۳۸۹: ۹۵).

پ- قومیت‌های تشکیل دهنده‌ی جامعه‌ی پاکستان

جامعه‌ی پاکستان با چندگانگی فرهنگی و ناهمگونی قومی توصیف می‌شود. اشتراک سرزمینی و زبانی ویژگی اصلی گروه‌های قومی پاکستان به شمار می‌رود. آن‌گونه که گیرتز توصیف می‌کند؛ از لحاظ عملی گروه‌های قومی در پاکستان، خاستگاه فرهنگی دارند و در این میان، دین و مذهب در گروه‌های قومی انسجام و همبستگی شدیدی را ایجاد کرده است. پاکستان به گروه‌های متفاوت زبانی - نژادی تقسیم می‌شود و ویژگی‌های مختلف قومی جزء عوامل اصلی واگرایی و منازعات در این کشور محسوب می‌شوند. در پاکستان، قومیت بنگال از نظر فرهنگی، زبانی و اقتصادی دارای انگیزه‌ی جدایی طلبانه بوده است درحالی که قومیت پشتون دارای سابقه‌ی تاریخی طولانی مدت است. فرهنگ قبیله‌ای و سرزمینی بر قومیت بلوچ حاکم است. هم‌چنین هم بستگی زبانی و فرهنگی در قومیت سندی پر رنگ‌تر به نظر می‌رسد. جامعه‌ی پنجاب با حفظ تمام سمبل‌های قومیتی، قدرتمندترین قومیت در پاکستان به شمار می‌رود. (Khan, 2008: 16)

دیگر گروه قومی تشکیل دهنده ی کشور پاکستان مهاجرها هستند که با هویت زبانی و منحصر به فرد در صحنه ی ملی ظاهر می‌شوند. طبق گزارش آمارگیری ۱۹۹۸ م جمعیت پاکستان به گروه‌های مختلف قومی و زبانی مختلف تقسیم می‌شود، که در نمودار زیر انعکاس داده شده است.



منبع: (Javaid & Hashmi, 2012: 60)

با این تفاسیر، امروزه درگیری‌های قومی شدیدی را می‌توان در ایالت پنجاب دید. جایی که گروه سیرایکی زبان برای جدایی مرزهای قلمرو خود در ستیز با گروه‌های پنجابی است. این تنش‌های پنهان هم‌چنین در ایالت خیبر پختونخواه (این ایالت قبلاً با عنوان ایالت سرحد معروف بود) جایی که گروه هزارا^۱ درست به همان دلیل در حال جنگ هستند، نیز وجود دارد. قومیت‌های ساکن در بلوچستان نه تنها بین خودشان در حال جنگ هستند بلکه

1- Hezara

با دولت مرکزی نیز در حال جنگ هستند. بدترین حالت درگیری قومی در ایالت سند دیده شده است (Bakt, 2008: 241). شایان گفتن است که فقط در سال ۲۰۱۱ م. به‌خاطر نزاع‌های قومی در پاکستان بیش از ۲۰۰۰ نفر قربانی شدند (Javaid & Hashmi, 2012: 60). در این میان، شهر کراچی به عنوان قطب صنعتی پاکستان بیش از پیش درگیر این قبیل منازعات قومی بوده است و بیشترین قربانیان منازعات قومی در طول سالیان متمادی را در بر گرفته است.

ت- اهمیت شهر کراچی برای پاکستان

شهر کراچی به عنوان مرکز ایالت سند است که دارای مجمع استانی، فرمانداری و دیوان عالی ایالت سند است. این شهر هم‌چنین به عنوان مقر نظامی قدرتمند پاکستان محسوب می‌شود. کراچی امروزه دارای ۱۵ میلیون نفر جمعیت با نرخ رشد سالانه ۴/۸ درصد می‌باشد. در واقع رشد جمعیت زیاد در کراچی ناشی از مهاجرت‌های داخلی و خارجی به این شهر بوده است. هر ساله در حدود ۳۵ هزار خانوار به متروپل شهر کراچی اضافه می‌شوند. امروزه مشخصه‌ی جمعیت قومی کراچی شامل ۵۵ درصد مهاجر، ۱۴ درصد پنجابی، ۹ درصد پشتون، ۷ درصد سندھی، ۴ درصد بلوچ و ۱۲ درصد از دیگر قومیت‌ها است.

این شهر به ۱۸ بخش شهری و روستایی تقسیم می‌شود. علاوه بر آن این شهر دارای خطوط ساحلی کاپه مانزه^۱ در غرب تا قارو^۲ در شرق است که علاوه بر مراکز تجاری به عنوان مراکز توریستی پاکستان محسوب می‌شوند. وجود تنها منطقه‌ی بحری در پاکستان، شهر کراچی را به یک منطقه‌ی استراتژیک تبدیل کرده است. باید این نکته را

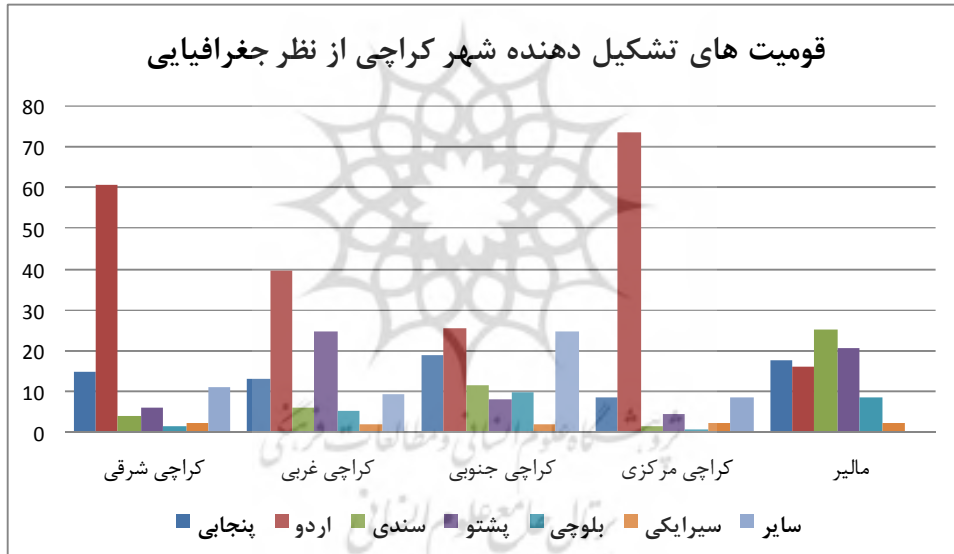
1- Cape Monze
2- Gharo

اشاره کرد که در طی سالیان حضور ناتو در افغانستان نزدیک به ۷۵ درصد از تسلیحات و منابع ناتو از این بندر به مقصد افغانستان تخلیه و بارگیری می‌شد.

جدا از این مسائل، اگرچه مقر نیروهای دریایی پاکستان در اسلام‌آباد قرار دارد اما کراچی به عنوان منطقه‌ی کشتی‌سازی پاکستان مطرح است و کلیه‌ی تأسیسات ساخت کشتی‌ها در بندر کراچی مستقر است. تجمع مراکز مالی و تجاری در کراچی باعث شده است تا این شهر در حدود ۶۰ درصد از زیرساخت‌های اقتصادی پاکستان را به خود اختصاص دهد. علاوه بر آن کراچی به پنج ناحیه صنعتی تقسیم می‌شود و دارای حدود ۱۵ هزار صنعت مختلف است (Gayer, 2003: 2-3). بر طبق اعلام حکومت فدرال، کراچی در حدود ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی پاکستان و ۴۲ درصد از بودجه‌ی کشور در بخش تولید و ۲۵ درصد از درآمد حکومت فدرال پاکستان را تأمین می‌کند. حضور بزرگترین و عظیم‌ترین شرکت‌های صنعتی چون شرکت صنعتی سند و کورانجی و... این منطقه را به نمونه‌ای بی‌بدیل برای پاکستان تبدیل کرده است. تولیدات شهرک‌های صنعتی در کراچی شامل انواع فرآورده‌های شیمیایی، فولاد، دستگاه‌های صنعتی و... است. این شهر به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک یک منطقه‌ی ایده‌آل برای تجارت و سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. پیش‌بینی می‌شود این شهر هم‌چنان نقش مسلط خود را در حوزه‌های صنعت و تجارت در دهه‌های آینده در پاکستان ایفا کند (Rathore, 2009: 3-4).

ث- آرایش قومی کراچی

کراچی بزرگ‌ترین مرکز تجاری و قطب صنعتی پاکستان محسوب می‌شود. گرچه مهاجران و دیگر گروه‌های قومی - زبانی یک فشار جمعیتی شدیدی را در این شهر ایجاد کرده است اما در همین زمان افزایش جمعیت در شهر، یک نیروی کار بزرگی را فراهم آورده است (Gayer, 2003: 1-2). طبق آماری که در سال ۱۹۹۸م گرفته شده است، کراچی از گروه‌های قومی زیر (به درصد) تشکیل شده است.



منبع: (Javaid & Hashmi, 2012: 62)

نموار بالا نشان می‌دهد که تمام گروه‌های زبانی در بافت جمعیتی کراچی حضور دارند و آن را تکمیل می‌کنند. این نمودار هم‌چنین حاکی از آن است که جامعه ی اردو زبان بر دیگر گروه‌های زبانی برتری دارند.

ج- زمینه و علل درگیری‌های قومی در کراچی

ماهیت کشمکش‌ها در کراچی موضوع ساده‌ای نیست بلکه برعکس بسیار پیچیده است. در طول دهه‌ها عوامل گوناگونی در بی‌ثباتی و نا بسامانی شهر تأثیر داشته است. عوامل زیر برای شکل دادن به ماهیت درگیری‌ها و منازعات در این شهر بسیار با اهمیت تلقی می‌شوند:

۱- الگوهای مهاجرت

گایر از کراچی به عنوان یک باشگاه شهری یاد می‌کند. در واقع به علت مهاجرت زیاد، شهر با مشکلات گوناگون توسعه‌ای و برنامه‌ریزی روبه روست. در حال حاضر کراچی به دو ناحیه توسعه یافته و ناحیه توسعه نیافته تقسیم شده است. جایی که تسهیلات زندگی مثل آموزش، بهداشت، فاضلاب به‌طور نامساوی میان نواحی مختلف تقسیم شده است. مهاجرت به کراچی از نقاط مختلف پاکستان هنوز هم به علت اهمیت صنعتی آن ادامه دارد. تا به امروز چهار موج مهاجرت به کراچی را می‌توان برشمرد: از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۰ م مهاجران از هندوستان به کراچی مهاجرت کردند؛ از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ م پنجابی‌ها و پشتون‌ها به کراچی سرازیر شدند؛ از ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ تعدادی از روستاییان سندھیس^۱ به نواحی شهری مثل کراچی نقل مکان کردند و از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ م تأثیر شدید مهاجران افغانی به این شهر زیاد بوده است (Gayer, 2003: 4-5).

در واقع این نکته را باید خاطر نشان کرد که از نظر اکثر تحلیل‌گران، اولین زمینه‌های درگیری‌های قومی در کراچی پس از اولین موج مهاجرت‌ها از هند به پاکستان میان مهاجران و سندی‌ها در کراچی رخ داد (Rathore, 2009: 6).

در میان چهار موجی که بیان شد، هجوم افغان‌ها و نفوذ پشتون‌ها فشار دوجندانی را به شهر وارد آورده است. پشتون‌ها ارتباط خود را با منطقه‌ی محلی‌شان حفظ کرده‌اند و با

درآمد خود از آن‌ها حمایت می‌کنند. آن‌ها هم‌چنین در حلبی آبادهای کراچی ساکن و باعث گسترش این مکان‌ها شدند که در آغاز مهاجرها و پنجابی‌ها این مکان‌ها را ایجاد کرده بودند. بعدها هجوم پشتون‌ها به این شهر، خشونت و نزاع را براساس عامل تفاوت زبانی بیشتر کرد. پشتون‌ها هم‌چنین بخش‌های ساخت صنایع، تجارت و حمل و نقل را به عهده گرفتند. در حال حاضر رقابت میان مهاجران و پشتون‌ها مهم‌ترین منشاء درگیری در این شهر به‌شمار می‌رود (AliShah, 1997: 92).

۲- ریشه‌های سیاسی درگیری‌های قومی در کراچی

کراچی، محل هویت‌های زبانی - قومی مخالف است. ماهیت پیچیده‌ی گروه‌های زبانی - قومی در کراچی هم‌چنین می‌تواند به عنوان یکی از عوامل عمده‌ی درگیری‌ها به حساب آید. اولویت‌های سیاسی گروه‌های قومی در این شهر به موازات دو خط قابل شناسایی هستند. مهاجران به احزاب اسلامی می‌پیوندند درحالی که بقیه به حزب مردم پاکستان گرایش دارند. از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۰م هیچ تصویر روشنی از احزاب قومی و احزاب سیاسی در کراچی به چشم نمی‌آمد گرچه در اوایل سال ۱۹۷۰م شرایط و جهت‌گیری‌ها تغییر پیدا کرد. دو واقعه‌ی مهم تأثیر برجسته‌ای بر تنش‌های قومی در کراچی داشت: یکی از این وقایع، سیاست‌های نخست وزیر ذوالفقار علی بوتو بود که با عنوان کردن نارضایتی مردم سند از دولت مرکزی، به کم کردن احساس همبستگی و انسجام این مردم از دولت مرکزی شتاب بخشید. در همین زمان، دولت برآمده از حزب مردم پاکستان، روش سهمیه‌بندی را تدوین کرد. بر اساس این رویه ۶۰ درصد از مشاغل دولتی و اجازه کار در دولت براساس تحصیلات آکادمیک برای روستاییان و ۴۰ درصد برای شهرنشینان تعیین شد. این سیاست‌ها به عنوان توطئه‌های ضد مهاجران تلقی می‌شد. به علاوه شورش‌های زبانی

شکاف‌های موجود بین مهاجران و دیگر قومیت‌ها را بیشتر می‌کرد؛ واقعه ی دوم، زبان بیل بود که در جولای ۱۹۷۲ م. توسط مجلس مقننه به تصویب رسید (Ahmar, 2002: 2). بعد از آشوب‌های زبانی، اولین سازمان دانش‌آموزان مهاجران در سال ۱۹۷۸ م. بر اساس مبانی قومی تأسیس شد. تمام سازمان‌های دانش‌آموزی مهاجران در پاکستان بعدها نهضت قومی مهاجران را تشکیل دادند و سپس نام خود را به نهضت متحد قومی تغییر دادند. بعدها تمام مهاجران جدایی طلب به نهضت متحد قومی پیوستند (پیشوایی، ۱۳۷۴، ۲۱ - ۲۰).

دهه ی ۱۹۸۰ به عنوان شروع نزاع قومی در کراچی مشخص شده است. اولین شورش قومی بین مهاجران و پشتون‌ها بعد از یک تصادف مرگ‌بار شکل گرفت. دختری به نام بوشرا زاندی از قومیت مهاجران کشته شد که در این رویداد راننده ی بی‌ملاحظه، از قومیت پشتون بود (Rashid & Shaheed, 1993: 32). در سال‌های بعد، سیل خشونت شدت یافت که در آن، تمام گروه‌های قومی، نیروهای مسلح و قاچاق‌چیان مواد مخدر حضور داشتند. از آن زمان هزاران انسان بی گناه قربانی این منازعات قومی شده‌اند.

۳- فشارهای جمعیتی

افزایش بی سابقه ی جمعیت در کراچی فشار زیادی را بر حکومت وارد آورده است. آمار سال ۱۹۹۸ م. نشان می‌دهد که جمعیت کل کراچی ۹/۸۵ میلیون نفر بوده است. افزایش تدریجی جمعیت در سال ۲۰۱۱ م. این شهر را به مرز حدود ۱۴/۲۵ میلیون نفر رسانده است (Javaid & Hashmi, 2012: 64).

افزایش جمعیت در کراچی نسبت به دیگر نواحی بیشتر است زیرا مردم جوای کار از کشورهای همسایه به این ناحیه مهاجرت می‌کنند و به جمعیت آن می‌افزایند. حدود نیمی از جمعیت کراچی در نواحی کمتر توسعه‌یافته و حلی آبادها زندگی می‌کنند که در

این مکان‌ها تأمین نیازهای اولیه به آسانی مقدور نیست. سطح پایین امکانات آموزشی و بهداشتی بین مکان‌های توسعه‌یافته و مکان‌های توسعه‌نیافته نیز در این شهر اختلاف فاحشی دارد (Malik, 1998: 2218).

۴- گروه‌های جنایت‌کار و جدایی‌طلب به مثابه عامل درگیری‌های قومی

در سرزمین قومی کراچی گروه‌های نزاعی و جدایی‌طلب بسیاری وجود دارند. بعضی از گروه‌ها در جبهه سیاسی مثل سپاه الصحابه پاکستان^۱، تحریک جعفریه پاکستان^۲ و غیره حضور دارند. بعضی گروه‌های منازعه‌ی طلب مذهبی مثل لشکر جنگوی، جیش‌المحمد، حزب التحریر و تحریک طالبان پاکستان، توسط حکومت ممنوع شده‌اند اما در حال حاضر مخفیانه به عملیات خود ادامه می‌دهند (Pak Institute for Peace Studies, 2009: 6). بسیاری از سازمان‌های خیریه‌ی مذهبی، دیدگاه مذهبی - قومی را در شهر ترویج می‌دهند. جدا از این گروه‌های مذهبی خشونت‌طلب و گروه‌های جدایی‌طلب، بعضی از گروه‌های جنایت‌کار نیز در این شهر، شبکه‌ی بسیار پیچیده دارند. گروه شعیب، دسته لایاری، گروه رحمان داکیت، و گروه ارشد پاپو در منطقه لایاری به‌خاطر کشتن مردم بی‌گناه جزء بدنام‌ترین گروه‌های غیر رسمی پاکستان به‌شمار می‌روند هم‌چنین این گروه‌ها با گروه‌های مختلف قومی به شکل غیر مستقیم ارتباط دارند (Khan, 2008: 7-8). در عموم نیز این دیدگاه وجود دارد که بعضی از گروه‌های تبه‌کار دارای ایدئولوژی نیستند و افراد بیکار اغلب به‌خاطر کار به این گروه‌ها می‌پیوندند. جدول زیر نواحی پاکستان را با گروه‌های خلاف‌کاری که در آن فعالیت می‌کنند، نشان می‌دهد.

۱. گروه سنی مذهب نظامی، که بر فرقه‌ی وهابیت استوار است. سپاه الصحابه در ششم سپتامبر ۱۹۸۵ به دست حق‌نواز جنگوی در شهر جنگ از توابع ایالت پنجاب بنیان‌گذاری شد و انگیزه‌ی اصلی او از تأسیس سپاه الصحابه مقابله با نفوذ ایران در پاکستان و جلوگیری از رشد تشیع سیاسی در این کشور بوده است (عارفی، ۱۳۸۰: ۲۷۲).

۲. گروه شیعه مذهب که در سال ۱۹۷۹ م. تشکیل شد تا با برنامه اسلامی کردن ضیاء الحق براساس فقه اهل سنت مخالفت کند.

مناطق و نواحی	گروه‌های جنایت کار
نواحی مهاجرنشین آگراتاج، بیهار و گلستان	گروه‌های ارشدپاپو و جعفر ذکری
خیابان‌ها و مناطقی چون؛ خیابان گل محمد، سعیدآباد، سینگو، چاکی‌وارا، باکرا پیری، نرو کومه‌اروارا، دویی گات، خیابان نوا، کالکوت، عثمان‌آباد، خیابان رکسر، میران پیر و ناحیه خادا	گروه عبدالرحمان
نواحی از قبیل؛ هیگورآباد، خیابان ایدو، دریاباد، نوآباد، خیابان شاه بیک، بغدادی و بازار لین	گروه جنگو
انتهای خیابان رکسر و غرب ناحیه عثمان‌آباد	گروه بابالدا

منبع: (Pak Institute for Peace Studies, 2009: 7)

چ- نزاع‌های قومی در کراچی؛ علل و زمینه‌ها

زارتمان معتقد است که نادیده گرفتن تأمین نیازهای اساسی، شرایط اصلی ایجاد درگیری را مهیا می‌کند. براین اساس، وقتی نیازها نادیده گرفته می‌شوند و یا با خشونت با آن‌ها پاسخ داده می‌شود، نارضایتی به تنش و خشونت تبدیل می‌شود (Zartman, 2000: 141).

وجود درگیری‌های قومی در کراچی به علت نیازهایی است که نادیده گرفته می‌شوند و یا حقوقی است که مردم از آن محروم می‌شوند. در حال حاضر کراچی مرکز خشونت‌های قومی در پاکستان تلقی می‌شود. منشاء درگیری کاملاً مربوط به زمان حال نیست بلکه منشاء تاریخی دارد. وقتی در سال ۱۹۴۸ م کراچی پایتخت پاکستان شد. نخبگان از قومیت‌های مهاجر- پنجابی بیشترین استفاده را از آن بردند در حالی که این موضوع موجب نارضایتی سندی‌های محلی شد. این اولین تصمیم سیاسی دولت بود که علت نزاع‌های موجود در کراچی را تشکیل می‌داد (Gayer, 2003: 3). اکنون تنش به درگیری‌های میان شهر و روستا یا بین جامعه‌ی مهاجران و سندی محدود نشده است بلکه پشتون‌ها مهم‌ترین طرف این درگیری‌ها هستند. علت درگیری‌ها نه تنها به دلیل

خصوصیت‌های شخصی و فردی است، بلکه تصمیمات سیاسی حکومت نیز منازعات قومی داخلی را تشدید کرده است. به هر حال، علت خشونت‌های قومی در پاکستان را می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد:

۱- دلایل سیاسی

این یک حقیقت است که هویت سیاسی، یک قوم را مجبور می‌کند تا سازمان‌ها و نهادهای سیاسی وابسته‌ی خود را توسعه دهد تا به حفظ حقوق آن‌ها کمک می‌کند. تمام قومیت‌ها در کراچی دارای ساختار قومی هستند. جنبش ملی پناهندگان و مهاجران و حزب ملی عوامی نماینده‌ی قومیت‌های خاص خود هستند. حزب مردم پاکستان و مسلم لیگ احزاب کاملاً قومی نیستند بلکه آن‌ها پایه‌های حمایتی گوناگون دارند (Javaid & Hashmi, 2012: 68).

در میان قومیت‌های گوناگون پنجابی‌ها و مهاجران جزء اولین گروه‌هایی بودند که گروه نخبگان شهری را شکل دادند در حالی که تمام مشاغل مهم را در تأسیسات نظامی و غیر نظامی به خود اختصاص دادند. مهاجران که شامل جوامع خوجا، بهرا و مِمون می‌شوند، نه تنها مشاغل حکومتی را اشغال کردند بلکه کنترل تجارت را نیز به عهده گرفته بودند (Wassem, 1996: 621). در طرف مقابل، دیگر قومیت‌ها نیز وارد رقابت با این گروه‌ها شدند تا حقوق خود را از آن‌ها بگیرند که در نتیجه‌ی این عمل، بین اقوام مختلف درگیری‌های شدیدی در گرفت. از نظر سیاسی عوامل زیر در ایجاد تنش‌های قومی در کراچی مؤثر بوده است:

• مهاجرت از تمام نقاط پاکستان به کراچی باعث ایجاد یک بحران سیاسی شده است. مهاجرت داخلی دو نتیجه‌ی مهم در این شهر داشته است: اول، این که سندی‌های محلی که فکر می‌کردند، جمعیت زیادی دارند، جمعیت‌شان به مرور زمان کاهش یافت و

بدین ترتیب جزء اقلیت‌ها محسوب شدند؛ دوم، این‌که مهاجران خود را برای اداره پاکستان صاحب حق می‌دانستند زیرا ستیزها و فداکاری‌های زیادی را برای پاکستان انجام داده بودند (Raman, 2011). در طرف مقابل، حزب عوامی ملی با این نگرانی مهاجران مخالف است و معتقد است که شکاف‌های ایجاد شده در شهر بعد از حدود ۲۰ سال، ساختار شهر را تغییر خواهد داد. در حقیقت، خشونت‌ها در کراچی نتیجه‌ی انکار تغییر واقعیت‌های جمعیتی اقوام مختلف است (Gayer, 2003: 4)؛

• تنش‌ها ریشه‌ی تاریخی دارد. در سال ۱۹۵۸ م. بنابر قوانین نظامی مورد نظر ایوب‌خان، طرحی بین نخبگان پشتونی و پنجابی برای اخراج مهاجران از دستگاه ملی، سیاسی و اقتصادی اجرایی شده بود که البته شکست خورد. وقتی قهار ایوب در جوامع اردو زبان در نواحی حساس پیروزی‌هایی کسب کرد، شکاف‌های شدید بین مهاجران و پشتون‌ها در سال ۱۹۶۴ م. نیز آشکار شد. خالد اثار^۱ در کتاب خود نقل می‌کند؛ «پشتون‌ها به طرفداری از جناح فاتیما در انتخابات ۱۹۶۲ م. به مهاجران حمله کردند که در این حادثه دولت نتوانست جلوی کشتار وسیع جامعه‌ی اردو زبان را بگیرد. از این دوران به بعد خشونت بین مهاجران و پشتون‌ها روز به روز بیشتر و بیشتر می‌شود» (Athar & Another authors, 2011: 22-23)؛

• یکی دیگر از متغیرهای مهم، فقدان ارتباط سیاسی میان گروه‌های درگیر است. بازی قدرت به جای بحث درباره مباحث واقعی بازی، بر پایه‌ی متهم کردن دیگران بنا شده است. دو رقیب اصلی گاه یک دیگر را به‌خاطر روشن کردن آتش خشونت متهم می‌کنند. حزب عوامی ملی (حزب سیاسی - قومی پشتون)، جنبش ملی مهاجران را به‌خاطر حق انحصاری و استثمار متهم می‌کند. پیامد این ادعا در ماه مه و ژوئن سال ۲۰۱۱ قریب به ۶۹ نفر از طرفداران حزب عوامی ملی و حدود ۱۶۰ نفر از پشتون‌ها مورد حمله واقع

شدند. هتل‌های تجاری آن‌ها و مغازه‌های مختلف این گروه‌ها مورد حمله واقع شد و مجبور شدند تا مغازه‌ها را تعطیل کنند زیرا آن‌ها در ناحیه ی گلستان جوهر، خیابان شاه‌فیصل و منطقه کورانجی در محدوده کراچی شرقی که متعلق به مهاجران بود، اقامت گزیده بودند. علاوه بر آن رهبران حزب عوامی ملی مدعی هستند که نواحی مهاجرنشین، آگاهانه برای دست‌کاری در انتخابات ایجاد شده‌اند. آن‌ها رژیم ژنرال ضیاء‌الحق را برای ایجاد این مشکل سرزنش می‌کنند (HRCP Report, 2011: 11-12).

در دیگر سو، جنبش قومی مهاجران نیز حزب عوامی ملی را مسئول قدرتمند شدن ارتش در سیاست و افزایش قاچاق چیان موادمخدر در کراچی می‌داند و ادعا می‌کنند ۱۶ هزار اردو زبان تاکنون توسط اقوام دیگر کشته شده‌اند، که به این عمل نژادکشی گفته می‌شود که علیه مردم اردو زبان اعمال شده است. اکنون سطح درگیری میان این دو گروه به مرحله‌ای رسیده است که کنترل دولت بر اوضاع ناکارآمد به نظر می‌رسد. میزان خشونت را می‌توان با ارقام به دست آمده در طول دو سال مقایسه کرد. در سال ۲۰۱۰، ۱۳۳۹ نفر کشته شدند، در حالی که ۱۴۲۳ نفر از ژانویه تا اگوست ۲۰۱۱ قتل عام شدند (Express Tribune, 2011).

• در واقع باید مهم‌ترین عامل درگیری‌ها را ناکارآمدی حکومت دانست. زمامداران حکومت نتوانستند قاتلان و کسانی که مسئول ایجاد این مشکل بودند را دستگیر کنند. شهر پر از گروه‌های جنایت کار مافیا و قاچاق چیان موادمخدر شده است. جدیدترین سلاح‌ها نیز در نواحی گوناگون کراچی یافت می‌شوند. یکی از کارگران طرفدار جنبش قومی مهاجران اشاره داشت بدین‌که آن‌ها برای اولین بار با کلاشینکوف در سال ۱۹۸۶ م. رو به رو شده‌اند و بعد از آن هر نوع اسلحه و مهماتی در کراچی یافت می‌شود (Hussain, 1986: 46).

گرچه دولت در راستای اسلحه‌زدایی در کراچی و هم‌چنین برای خالی کردن شهر از جنایت‌کاران تلاش‌های فراوانی را انجام داده است اما شواهد تأثیر این اقدامات را محدود و ناچیز می‌داند. دو منطقه‌ی کراچی به نام‌های لیاری و آرانجی به‌خاطر وجود فراوانی اسلحه‌بدنام هستند و کاری از نهادهای قانونی و نظامی این کشور بر نمی‌آید زیرا این گروه‌ها دارای همبستگی سیاسی با طبقه‌ی حاکم هستند (Ahmar, 2011: 5). به‌خاطر عمل کرد ضعیف و رقابت رهبران سیاسی، سیستم حکومتی قادر به حل موضوع مهم و کلیدی جامعه نیست؛

• علاوه بر آن، باید این نکته را اشاره کرد که دولت‌ها در برجسته کردن و یا کم‌رنگ کردن هویت‌های قومی نقش اصلی را ایفا می‌کنند. عملاً سیاست‌های دولت، هویت ملی را که در آن فرهنگ‌های مخالف وجود دارد را مشخص می‌کند و در آن هویت‌های قومی مختلف با یک دیگر سازگار می‌شوند. زمانی که خط‌مشی و سیاست‌های دولت در رابطه با تقویت هویت ملی شکست می‌خورد، نتیجه‌ی آن افزایش درگیری‌های سیاسی است که منجر به ایجاد شکاف‌های جدایی‌طلبانه، منطقه‌ای و قومی می‌شود. زاهد حسین در این مورد نیز نتیجه گرفته است که تلاش‌هایی محتاطانه‌ای دولت در راستای تقسیم‌بندی سندی‌های کراچی بر پایه‌ی معیارهای فرقه‌ای و قومی انجام شده است که ابعاد درگیری‌های قومی را در این شهر را شکل می‌دهد. رشد سریع تشکیلات مهاجران و حمایت پنهانی حکومت از عناصر جی‌سندی^۱ به عنوان طرح‌های نابودگر اقدامات دموکراتیک در این کشور تلقی می‌شود (Hussain, 1986: 48).

امروزه این باور وجود دارد که برخورد دولت نسبت به جنبش قومی مهاجران محتاطانه و همکاری‌جویانه بوده است. حکومت نظامی ژنرال ضیاء‌الحق به عنوان یک نیروی مخالف علیه حزب مردم پاکستان در کراچی در قدرتمند ساختن جنبش قومی

مهاجران نقش اساسی را بازی کرده است. در نتیجه در طول چند سال جنبش قومی مهاجران به یک نیروی موازی علیه حکومت تبدیل شد. در طرف مقابل، پشتون‌ها از حزب عوامی ملی به‌خاطر انتقاد از نقش حکومت نظامی در حمایت از یک قومیت در کراچی حمایت می‌کنند (Rashid & Shaheed, 1993: 30). در حقیقت، یک تلاش جدی برای محدود ساختن دخالت‌های نا بجای مقامات دولتی لازم است تا مشکل قومیت در کراچی حل شود.

۲- دلایل اقتصادی

در کراچی موضوعی که بین قومیت‌ها خشونت ایجاد می‌کند، نزاع‌های اقتصادی است. تمام قومیت‌ها در کراچی از نابرابری منابع و امتیازات سخن می‌گویند و بدین دلیل ناراضی هستند. طبق گزارشات سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۹۸ م. جامعه اردو زبان تعداد زیادی از جمعیت خود را در شهر کراچی از دست داده است و از آن زمان به بعد، جوامع پشتون، پنجابی، سیرایکی، سندی جمعیت‌شان را به ۵۶ درصد از کل جمعیت شهر رسانده‌اند.

همراه با این ارزیابی، افزایش نسبی دیگر قومیت‌ها نیازمند تقسیم برابر منابع بود اما کاهش آشکاری در بخش منابع توزیع شده اقتصادی در نواحی گوناگون دیده می‌شد. پشتون‌ها بازارها را در قبضه خود درآورده‌اند. هم‌چنین پشتون‌ها نیز در موقعیتی قرار دارند که می‌توانند حمل نقل را کنترل کنند. دو قوم پنجابی‌ها و مهاجران معمولاً پیرامون مشاغل گروه‌های قومی دیگر کار می‌کنند حتی تعداد کمی از مهاجران دارای شغل‌های صنعتی هستند. سندی‌ها معمولاً صاحب‌خانه هستند و در کراچی ساکن هستند تا در صنعت و بازرگانی شهر سهیم باشند.

تمامی افراد ذی‌نفع به نحوی سعی می‌کنند تا اقتصاد شهر را به عهده بگیرند. دو رقیب اصلی مخالف، حزب عوامی ملی و جنبش ملی مهاجران یک‌دیگر را متهم به کسب

سود بیشتر می‌کنند. حزب عوامی ملی مسئولین بندرگاه‌های کراچی و قاسم را متهم به استخدام افراد اردو زبان می‌کند. علاوه بر آن طبق آنچه رهبران حزب عوامی ملی می‌گویند؛ شرکت تأمین برق کراچی ۷۰۰۰ کارگر مهاجر دارد در حالی که ۴۵۰۰ کارگر غیر مهاجر از این شرکت اخراج شده‌اند. پیامد این ادعا، تعداد زیادی از پشتون‌ها به سبب درگیری با مهاجران قربانی شدند و به‌طور ناگهانی موجی از خشم شهر را فرا گرفت که تقریباً تمام قومیت‌ها در کراچی در این موج شریک بودند (Tambiah, 1996: 184-186).

به دلیل کشتارهای قومی، پایتخت اقتصادی پاکستان تاکنون با بی‌ثباتی‌های فراوانی روبه‌رو بوده است. در حال حاضر، شهر قربانی عدم امنیت است. کراچی موتور رشد اقتصادی پاکستان محسوب می‌شود. با این تفاسیر، استفاده صحیح از توانایی‌های بهینه اقتصادی در کراچی بستگی به سازش میان قومیت‌های مخالف و منازعه‌گر دارد و شاید برای کسب منافع بیشتر میان قومیت‌ها یک قرارداد و یا یک موافقت‌نامه سیاسی قومی لازم باشد.

۳- نقش عناصر مداخله‌گر جهانی و منطقه‌ای

در مورد علل بحران کراچی فرضیه‌های داخلی و خارجی متعددی مطرح است. پس از ذکر موارد داخلی، در مورد مداخله کشورهای جهانی و منطقه‌ای در کراچی باید گفت؛ ایالات متحده ی آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی همواره در بحران‌های قومی در پاکستان مداخله کرده است. آمریکا در جستجوی پایگاهی در جنوب آسیا و در نزدیکی مرزهای قدرت‌های منطقه‌ای نظیر هند و جمهوری اسلامی ایران است تا بتواند از آن به‌عنوان اهرم فشار و نیز پخش پدیده‌های فرهنگی و اقتصادی خود استفاده کند. شایع است که بحران کراچی به‌منظور تشکیل یک منطقه آزاد نظیر سنگاپور یا هنگ‌کنگ دامن زده شده است.

در پی این سیاست، آمریکا اعلام داشته است که ترور، ناامنی و کشتارهای خارج از سیستم قضایی و نیز اجحاف پلیس در کراچی وجود دارد و باید دولت پاکستان خود را مسئول این کشتارها بداند. جدا از آن، آمریکا می‌تواند از مسأله کراچی به عنوان یک اهرم فشار علیه دولت پاکستان نیز بهره‌برداری کند و با دادن قول حل بحران مزبور، دولت پاکستان را نسبت به تأمین خواسته‌های خود نظیر؛ فاصله گرفتن دولت پاکستان از جمهوری اسلامی ایران، مبارزه با بنیادگرایی اسلامی، بهره‌برداری از خاک پاکستان برای استفاده نظامی و اطلاعاتی در خصوص ایران، هند، چین و آسیای میانه متقاعد کند. جدا از این مسائل ایالات متحده آمریکا از روی کردهای عربستان سعودی نیز در قبال این منطقه حمایت به عمل می‌آورد.

امروزه عربستان سعودی به عنوان منبع تأمین مالی و تسلیحاتی گروه‌های تروریستی در پاکستان از جمله جنادالله و جیش‌العدل محسوب می‌شود. در حقیقت نقش عربستان سعودی در عملیات‌های تروریستی در پاکستان و به‌ویژه در کراچی، با هدف برهم زدن ثبات کشور پاکستان و ایجاد محیط بی‌ثبات و ناامن برای کشورهای چوچون جمهوری اسلامی ایران، چین و گسترش بی‌ثباتی در محیط خارج نزدیک روسیه مشهود است (کریمی پور، ۱۳۹۲).

جدا از این مسائل، قدرت‌های منطقه‌ای نظیر هند نیز در تشدید این بحران‌ها در این شهر مؤثرند. هند پس از استقلال پاکستان، با آن کشور مشکل عمده‌ای دارد. اختلافات زیادی میان دو کشور هند و پاکستان وجود دارد که چند بار به درگیری شدید نظامی منجر شده است. هر دو کشور یک دیگر را متهم به دخالت در امور داخلی خود می‌کنند. مسأله‌ی مهم مورد منازعه دو کشور در حال حاضر کشمیر است که خود نوع دیگری از بحران منطقه‌ی جنوب آسیاست (حافظ‌نیا، ۱۳۷۵: ۲۷). آنچه مسلم است، این اختلافات

بر سر کشمیر تاکنون موجب بروز سه جنگ در سال‌های ۱۹۶۵، ۱۹۷۱ و ۱۹۷۱ م. بین هند و پاکستان شده است (شفیعی و اسکندری، ۱۳۹۰: ۲۰۶).

بعضی از شواهد بیان‌گر این است که هند نسبت به بحران کراچی بی‌علاقه نیست. به عنوان مثال بحران قومیتی در کراچی نه تنها بر پاکستان به عنوان رقیب هند فشار وارد می‌کند و آن را در مقابل هند تضعیف می‌کند بلکه بخشی از توانایی‌های پاکستان از آن‌ها گرفته می‌شود و قدرت دفاع و مقاومت در مقابل ارتش هند را از دست می‌دهد. پاکستان از طریق بندر کراچی دارای نیروی دریایی است که قادر است در مقابل نیروی دریایی هند صف‌آرایی کند. تشدید بحران و احیاناً جدایی کراچی، دست پاکستان را از نیروی دریایی در مقابل هند کوتاه می‌کند.

بحران کراچی به هند کمک می‌کند تا از نتایج آن بهره‌گیرد و منازعه فی‌ما بین خود بر سر مسأله‌ی کشمیر را حل کند. یعنی پاکستان به عنوان کشور مدعی هند بر سر مسأله‌ی کشمیر، به دلیل تشدید بحران کراچی می‌تواند از مواضع و ادعاهای خود درباره کشمیر عقب‌نشینی کند و به عبارتی هند با تشدید بحران کراچی می‌تواند پاکستان را بر مسأله‌ی کشمیر تحت فشار قرار دهد. تداوم بحران کشمیر و کراچی در دو سوی پاکستان و نیز تشدید فرقه‌گرایی در درون آن‌ها می‌تواند، نهایتاً به تضعیف قدرت ملی پاکستان بیانجامد و سیاست خارجی آن را در مقابل هند منفعل کند (حافظ‌نیا، ۱۳۷۵: ۲۷).

نتیجه‌گیری

منازعات قومی در کراچی از دیدگاه طرف‌های درگیر امر وجودی انگاشته می‌شود. آن‌ها منازعه را جزو اهداف، نیازها و یا ارزش‌های اساسی و وجودی می‌شمارند که برای تداوم وجود و یا بقای جامعه ضروری است. افزون بر آن این‌گونه منازعات اغلب چند بعدی دانسته می‌شوند که شامل حوزه‌های گوناگونی چون سرزمین، اقتصاد، دین و یا فرهنگ

می‌شود. در منازعات قومی در شهر کراچی، هر یک از طرف‌های درگیر فقط بر نیازهای خود پافشاری دارند، کاملاً از اهداف خود طرفداری می‌کنند و آن را برای بقای خود ضروری می‌دانند. علاوه بر آن طرف‌های درگیر در منازعه، تصور می‌کنند هر امتیازی از دست بدهند، طرف دیگر آن را به دست می‌آورد و بر عکس، اگر امتیازی را به دست آورند به معنای این است که طرف‌های دیگر، امتیاز را از دست داده‌اند. با این تفاسیر باید عوامل درگیری‌های قومی در کراچی را ناشی از عوامل داخلی و خارجی زیر دانست:

- رشد جمعیت کراچی مشکلات داخلی قومیتی شدیدی را به وجود آورده و بر پایه ی تفاوت‌های زبانی، یک جامعه کاملاً متفرق را ایجاد کرده است؛
- مهاجرت از کشورهای همسایه دلیلی مهمی برای وخیم تر شدن اوضاع به‌شمار می‌رود. براساس آمار ۱۹۸۱ و ۱۹۹۸ م. بیشترین میزان مهاجرت به سوی شهر کراچی بوده است. در نواحی گوناگون کراچی تغییر ساختار جمعیتی، الگوی هم‌زیستی قومی را نابود می‌سازد و به تدریج درگیری‌های درون قومیتی را افزایش می‌دهد؛
- با توجه به افزایش مناطق توسعه‌نیافته و حلبی‌آبادها، پیشرفت کراچی چندان آسان نیست. جریان کند پیشرفت یکی از دلایل افزایش درگیری‌های قومی در شهر است؛
- در کراچی به موضوعات مهمی چون اسلحه‌زدایی در شهر به شکل کارآمد پرداخته نمی‌شود؛
- دستگاه دولتی قادر به حمایت از زندگی و دارایی اهالی خود نیست و هم‌چنین نمی‌تواند عدالت را اجرا کند. به‌علاوه جامعه مدنی نیز ناکارآمد است و نمی‌تواند شکاف‌های موجود میان احزاب مختلف جامعه و دولت را از میان بردارد؛
- نفوذ عناصر خارجی جهانی و منطقه‌ای در شهر کراچی مثل ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی و هند که برای دست‌یابی به منافع استراتژیک خود در منطقه ی آسیای جنوبی در تلاشند، بر ابعاد کشمکش‌ها و درگیری‌های قومیتی در این شهر می‌افزاید.

منابع

- احمد، اکبر، (۱۳۶۹)، «هویت و ایدئولوژی در پاکستان»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۳۶، صص ۲۱-۱۶.
- احمدی، حمید و بیدالله‌خانی، آرش، (۱۳۹۱)، «طالبان پاکستان؛ علل پیدایش، ماهیت و چالش‌های امنیتی»، *سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۲، شماره ۱، صص ۳۷-۲۱.
- احمدی، حمید، (۱۳۸۹)، «قومیت و قوم‌گرایی در ایران»، تهران، نشر نی.
- ازغندی، علی‌رضا و کرمی، صابر، (۱۳۸۶)، «قوم‌گرایی و ایجاد نظام سیاسی دموکراتیک در عراق»، *علوم سیاسی*، شماره ۷، صص ۲۶-۵.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۶)، «آموزش دانش سیاسی»، تهران، نشر نگاه معاصر.
- پیشوایی، مهدی، (۱۳۷۴)، «بحران سیاسی پاکستان»، *مکتب اسلام*، سال ۳۵، شماره ۱۲، صص ۲۳-۱۸.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۷۵)، «نگاهی به بحران کراچی و نهضت قومی مهاجر»، *پاسدار اسلام*، شماره ۱۷۳.
- داودی، علی‌اصغر، (۱۳۹۱)، «نقش حافظه جمعی در بروز منازعات قومی»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره سیزدهم، شماره ۲، صص ۱۵۲-۱۳۰.
- دهشیار، حسین و محمودی، زهرا، (۱۳۸۹)، «ملاحظات پاکستان در فرایند مبارزه با تروریسم (۲۰۰۸-۲۰۰۱)»، *روابط خارجی*، سال دوم، شماره ۵، صص: ۱۰۸-۸۳.
- دهشیار، حسین، (۱۳۸۶)، «ستون‌های دوگانه بی‌ثباتی در پاکستان»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۴۰-۲۳۹، صص ۱۳-۴.
- شفیعی، نوذر و اسکندری، مریم، (۱۳۹۰)، «بحران کشمیر: ارزیابی سناریوهای حل بحران»، *رهیافت سیاسی و بین‌المللی*، صص ۲۳۱-۲۰۵.

عارفی، محمد اکرم، (۱۳۸۰)، «پاکستان و بنیادگرایی اسلامی»، علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۲۷۸-۲۶۱.

عطایی، فرهاد و شهوند، شهراد، (۱۳۹۱)، «افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان (۲۰۰۱-۱۹۷۹)»، دانش سیاسی، سال هشتم، شماره ۲، صص ۱۰۶-۸۳.

کریمی، علی، (۱۳۸۸)، «درآمدی نظری بر کاربرد و نقد نظریه چارچوب‌سازی در تحلیل پوشش‌های قومی»، مطالعات ملی، سال دهم، شماره ۴، صص ۵۲-۳۳.

کریمی، علی، (۱۳۹۰)، «منازعه قومی؛ علل، پیامدها، پاسخ‌ها»، مطالعات ملی، سال دوازدهم، شماره ۲، صص ۲۰۶-۱۹۵.

موسوی جشنی، سید صدرالدین، (۱۳۹۰)، «هند، پاکستان و دموکراسی»، مطالعات جهان، دوره اول، شماره ۲، صص ۲۱۴-۲۰۷.

هیوود، اندرو، (۱۳۹۱)، «سیاست»، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر نی.

Ahmar, Moonis.(2011), "Why Karachi is a Major Source of Instability in Pakistan?", *Pakistan Security Research Unit*, Brief No.63.

Alishah, Methab.(1997), *The Foreign Policy of Pakistan:Ethnic Impacts on Diplomacy*, New york: I.B.Tauris & Co.Ltd.

Athar, Khalid & Another authors.(2011), *My Life's Journey*, Karachi:Farid Publishers.

Bakht, Naudir.(2008), "Epistemology of Baloch and Balochistan:A History Political View", *History and Culture*, Vol.XXIX, No.1.

Brass, Paul.(1991), *Ethnicity and Nationalism, Theory and Comparison*, New Delhi: Sage.

Budhani, Azmat Ali.(2010), "The open city: Social networks and violence in Karachi", *Crises State Working Paper*, No.2,pp.1-42.

HRCF Fact Finding Mission.(2011), *Karachi: Unholy Alliance for Mayhem*, Lahore: Human Rights Commission of Pakistan.

Hussain, Zahid.(1986), "Sindh: The Untold Story", *The Herald November*, pp.41-54.

Javaid, Umbreen & Hashmi, Rehana Saeed.(2012), "Contending Ethnic Identities: An Issue to Pakistan's Internal Security (The Case of Karachi)", *Political Studies*, Vol.19, Issue.1, pp.57-77.

- Javaid, Umbreen. (2009), "Significance of Dialogue Process for Peaceful Co-existence between Pakistan and India", *political Studies*, Vol.XVI, pp.23-35.
- Javaid, Umbreen.(2010), "Corruption and Its Deep Impaction Good Governance in Pakistan", *Pakistan Economic and Social Review*, Vol.48, No.1, pp.123-134.
- Joiremen, Sandra F. (2007), *Nationalism and Political Identity*, New York: Continuum.
- Khan, Mohammad Shehryar. (2008), "Lyari Report", *Friday Special*, Feb.14, pp.7-9.
- Malik, H.Lftikhar. (1998), "What is Wrong in Karachi", *Economic and Political Weekly*, Vol.33, No.33/34, pp.2219-2221.
- Pak Institute for Peace Studies.(2009), "Profiling the Violence in Karachi", *Conflict and Peace Studies*, Vol.2, No.3, pp.3-23.
- Paul, D.Williams. (2009), *Security Studies: An Introduction*, New York: Routledge.
- Rashid, Abbas & Shaheed, Farid.(1993), "Pakistan: Ethno-Politics and Contending Elites", *Discussion Paper 45*, pp.3-35.
- Rathore, Mujtaba. (2009), "Report profiling the violence in Karachi", *Pak Institute for Peace Studies*, pp.1-12.
- Rex, John. (1996), *Ethnic Minorities in the Modern Nation States*, New York:Macmillan.
- Smith, A.D. (1986), *The Ethnic Origin of Nation*, New York: Basil Blackwell.
- Tambiah, Stanley. (1996), *Leveling Crowds, Ethnonalist Conflicts and Collective Violence in South Asia*, New Delhi: Vistar Publications.
- Waseem,Mohammad. (1996), "Ethnic Conflict in Pakistan:The Case of MQM", *The Pakistan Development Review*, Vol.35, No.4, Part II, pp.617-629.
- کریمی پور، داوود.(۱۳۹۲)، تعمیق چالش‌های آمریکا در محیط امنیتی پاکستان، قائل دسترس در: www.ihv.com.
- Ahmar, Moonis. (2002), "Pakistan:The Sindhi-Mohair Conflict", www.conflict-prevention.net/print-php?id=15.
- Citizens Police Liaison Committee.(2011), "Development of crime patterns", <http://www.CPLC.org.pk/content.php?page=26>.
- Gayer, Laurent. (2003), "A Divided City:Ethnic and Religious Conflicts in Karachi", <http://www.ceri-sciencespo.com/archive/mai.3/artlg/pdf>.
- Raman, B. (2011), Karachi, Beirut of South Asia, <http://www.globalgeopolitics.net/wordpress>.

The Express Tribune. (2011), 6 th July, <http://tribune.com.pk/story/203309>.
Zartman, William.(2000), Sources and Settlement of Ethnic Conflicts,
<http://chapters.rowmanlittlefield.com/07/425/0742535843ch20/pdf>.

